



گفت و گوی «ایران» با رامین سهراب که فیلم اولش در ژانر اکشن و محصول مشترک ایران و فنلاند است **ریسک بالایی‌های دروغ**

۱۴ صفحه |

چهره‌روز - به بهانه حضور رعنا آزادی‌ور در «مرد بازنده»

جسور و تجربه‌گرا

۱۴ صفحه |

قاب ماندگار - به بهانه نمایش «ناخدا خورشید» ناصر تقوایی در بخش «قاب ماندگار»

ناکامی در شمال، درخشش در جنوب

۱۵ صفحه |

روایت امیرحسین عسگری

از کارگردانی فیلم تازه‌اش در گفت‌وگو با «ایران»:

«برف آخر» روایت چرخه هستی است

امین حیایی

در بازیگری به مرزی

از مهارت رسیده که گاهی ما را

به حیرت وامی دارد



عکس: حسن شهبانی

پریسا ساسانی
خبرنگار

امیرحسین عسگری همان هشت سال پیش در زمان نمایش فیلم «بدون مرز»، به‌عنوان اثری انسان دوستانه و سرشار از نگاه موشکافانه و همراه با هوشمندی پسر بیچه بازیگر فیلم شناخته شد. فیلمسازی که به نظر می‌رسد سینما را برای عرض اندام نمی‌خواهد بلکه او سینما را برای بیان لحظه‌های زندگی می‌خواهد. زندگی که در آثار او سرشار از مهرورزی و انسانیت است. امیرحسین عسگری بعد از فیلم «بدون مرز» این بار در چهلمین جشنواره فیلم فجر با فیلمی متفاوت، سخت و محترم به سینما آمده است. فیلم «برف آخر» ادامه نگاه او به سینما است. سینمایی که از آسانی، سهل‌الوصول بودن و نگاه آپارتمانی به دور است. این فیلمساز بعد از هشت سال از ساخت فیلم اول خود، این بار با فیلمی قصه‌گو به سینما آمده است. فیلم «برف آخر» در سرما با انبوهی از برف و در شرایط سخت جغرافیایی ساخته شده است. فیلمی که علاوه بر قصه‌گو بودن، مخاطب بعد از سال‌ها اقلیمی متفاوت را در زمستانی سرد به تماشا می‌نشیند. یکی از ویژگی‌های این فیلم سینمایی بازی‌های یک‌دست و خوش نمایش بازیگران به‌ویژه امین حیایی، لادن مستوفی و مجید صالحی است که با همراهی و پشتوانه حسن مصطفوی به‌عنوان تهیه‌کننده به ثمر نشسته است. «برف آخر» در باره روزمرگی‌های یک دکتر دامپزشک است. امیرحسین عسگری در گفت‌وگو با روزنامه ایران و در ایام جشنواره فیلم فجر از تازه‌ترین ساخته خود، «برف آخر»، سخن گفته است.

فیلمسازی هستند که بعد از فیلم‌های اول خود که عموماً آثار موفق هستند، نمی‌توانند فیلم‌های خود را به کیفیت فیلم اول بسازند یا تاخیر در فیلم‌های بعدی آثاری ضعیف می‌سازند. اما این موضوع درباره شما صدق نمی‌کند، زیرا بعد از فیلم «بدون مرز» به‌عنوان تجربه اول فیلمسازی، با «برف آخر» پر قدرت ظاهر شدید. درباره «برف آخر» و چرایی و چگونگی شکل‌گیری چنین سوزی‌ای بگویید.

به نظر من این صحبت شما امری کاملاً نسبی است به این دلیل که در سال‌های اخیر عکس‌روندی که گفتید هم رخ داده است. به نظر من وقتی فیلمساز تصمیم به خلق اثری می‌گیرد قطعاً تمام انرژی خود را صرف آن می‌کند که بهترین نتیجه را بگیرد اما اینکه موفق می‌شود یا نه، به بسیاری از عوامل و دلایل بستگی دارد. قطعاً من هم تمام توان و تلاشم را خرج کردم تا اثری استاندارد و نزدیک به سینما خلق کنم اینکه موفق بوده‌ام یا خیر را شخصاً نمی‌توانم تشخیص بدهم. اینکه نظر شما درباره فیلم «برف آخر» را می‌شنوم بسیار خرسندم.

نکته دیگر این است که من به سینما به چشم حرفه و شغل نگاه نمی‌کنم و فیلمسازی را وظیفه خود نمی‌دانم و اساساً پارامتری تحت عنوان کمیت برای من بی‌اهمیت است. به این فکر نمی‌کنم که باید هر سال فیلم بسازم یا

دائماً در جشنواره‌ها حضور داشته باشم. در طول این سال‌ها به لطف دوستان قصه‌های متعددی برای ساخت به بنده پیشنهاد شد اما ترجیح دادم به سراغ قصه‌هایی بروم که به آنها علاقه دارم و دلم را می‌برند.

بعد از فیلم «بدون مرز» به سراغ قصه‌ای رفتم که درباره پناهندگان بود و کل ماجرا در یکی از کشورهای اروپایی رخ می‌داد. بعد از نگارش فیلمنامه به آلمان سفر کردیم، بازیگران اصلی فیلم را انتخاب کردیم آن هم با سرمایه شخصی، اما پروژه در مرحله پیش تولید به دلیل بالا رفتن قیمت ارز متوقف شد و فیلمنامه‌ای که هنوز دوستش می‌دارم به دست فراموشی سپرده شد. آن روزها روزگار خوبی برای من نبود و تنها خواندن کتاب و دیدن فیلم آرامم می‌کرد که «برف آخر» متولد شد.

در میان قصه‌ها و رمان‌هایی که خوانده بودم یکی از آنها در دانه‌ام شد طوری که بره‌ایم نمی‌کرد. انگار خودم را در کلماتش پیدا کرده و میان سطرهای داستان قدم می‌زدم. جلال آباد یکی از داستان‌های کوتاه استاد محمدصالح علا. با کسب اجازه از ایشان نگارش طرح اولیه فیلمنامه را آغاز کردم. با اینکه قصه «برف آخر» از داستان ایشان فاصله گرفته است اما شعله‌اش در لابلای واژه‌های ایشان شکل گرفت.

«برف آخر» از جمله تجربه‌های سینمایی است که سینمای ایران هم از جهت جغرافیایی و هم فیلمنامه‌گستره خود دیده است و آشتی انسان با طبیعت، طلایی‌ترین بخش فیلم است. به‌عنوان آقای امین حیایی نازنین در بازیگری

بودند از: آپارتمان شماره ۱۳ (یدالله صمدی)، ابلیس (احمدرضا درویش)، پرده آخر (واروژ کریم مسیحی)، چشم شیشه‌ای (حسین قاسمی جامی)، در مسلخ عشق (کمال تبریزی)، دو فیلم با یک بلیط (داریوش فرهنگ)، سایه خیال (حسین دلیر)، شب‌های زاینده رود (محسن مخملباف)، عروس (بهروز افخمی)، عشق و مرگ (محمدرضا اعلامی)، نقش عشق (شهریار پارسی پور) و نوبت عاشقی (محسن مخملباف). در نهمین جشنواره، بخش سینمای زن برای اولین بار مطرح شد. همچنین وجود

با کسب اجازه از استاد محمد صالح علا نویسنده فیلمنامه را آغاز کردم. با اینکه قصه «برف آخر» از داستان ایشان فاصله گرفته است اما شعله‌اش در لابه‌لای واژه‌های ایشان شکل گرفت

سؤال شما را اینگونه پاسخ می‌دهم. مسئولیت محصول لحظه و دقیقه نیست بلکه از زیست انسان نشأت می‌گیرد. تجربه‌های زیستی تبدیل به حلقه‌هایی می‌شوند که پس از گذشت سال‌ها زنجیری محکم و ناگسستگی را در ناخودآگاه ما شکل می‌دهند. این تجربیات گاهی به شکل داستان و رمان گاهی در شمایل مجسمه و عکس و گاهی هم تئاتر و سینما بروز می‌کنند. شاید سفرهای متعدد من در طول این چند سال باعث شد تا کمی با دقت بیشتر به اطرافم نگاه کنم و متوجه این باشم که موجودات دیگری به ناچار با ما هم‌زیست شده‌اند و از همین اکسیژن موجود در هوا تنفس می‌کنند که از دید من دور بوده‌اند. سرعت زندگی به قدری زیاد شده و پیشرفت تکنولوژی گریبانگیر که دیگر فرصتی برای دیدن محیط پیرامون در اختیارمان نمی‌گذارد. معجزه سینما این است که گروهی با کار طاقت فرسا و سخت می‌توانند داستانی را با تصاویر بکر و هیجان‌انگیز در اختیار مخاطبی قرار دهند که از تماشای دیوار خانه‌اش به ستوه آمده است.

بازی‌های درست با انتخاب خوب بازیگران از ویژگی‌های «برف آخر» است. یک‌دستی در کار نشان از دوست داشتن و علاقه بازیگران به موضوع فیلم بود. درباره همکاری‌های شکل گرفته در تولید توضیح دهید.

آقای امین حیایی نازنین در بازیگری

به مرزی از مهارت رسیده که گاهی ما را به حیرت وامی دارد حال این توانایی را با اخلاق و انسانیت ترکیب کنید تا متوجه شوید که چه اکسیری در دست خواهید داشت. خانم لادن مستوفی عزیز آن قدر با وسواس لحظه‌های قصه را زندگی می‌کند و در اختیار کاراکتر قرار می‌دهد که جای حرف باقی نمی‌گذارد حال این توانایی را با صبوری و آرامش ترکیب کنید تا بدانید که چه گنجی در اختیار دارید و مجید صالحی بزرگوار که مثل یک برادر بزرگتر کنارم بود بازیگری متعهد، پرتلاش و ریفیقی بزرگوار. کار کردن با این عزیزان به غایت برایم لذت‌بخش بود.

دربار خودهایی که از فیلم گرفتید حتماً شنیده‌اید که فیلم سخت به لحاظ کار در شرایط برفی است. اما سؤال من این است چرا این فیلم را در سرما و برف ساختید چون داستانی

بود که مثلاً در فصلی غیر از زمستان هم می‌شد ساخت. نمی‌دانم شاید هم می‌شد که این فیلم را در فصل دیگری ساخت اما تصاویر شکل گرفته در ذهنم تحت سیطره زمستان بود و همین ذهنیت باعث شد تا برف به‌عنوان یکی از کاراکترهای اصلی فیلم خودنمایی کند، زیرا هم در شکل‌گیری فرم بصری و هم در تولید معنا در لایه‌های زیرین متن می‌توانست بسیار تأثیرگذار باشد.

آقای عسگری فیلم «برف آخر» پاسخ مناسبی به نامایتمی‌های انسان در برابر طبیعت است. دلیل یا تجربه شخصی شما را به ساخت این فیلم رساند؟

به نظر من طبیعت همانگونه با ما برخورد می‌کند که ما با آن رفتار می‌کنیم. کارمای طبیعت ما را وارد چرخه‌ای می‌کند که تکلیف‌مان با جهان هستی مشخص می‌شود. عجیب نیست که یک سگ از بوییدن ترس ما را درمی‌یابد یا گیاه کوچک گوشه اتاقمان با شنیدن موسیقی بهتر رشد می‌کند. اینها مثال‌های کوچکی برای ورود به دنیایی بزرگ است دنیایی که در آن به عشق بیشتر از هر چیزی نیاز است به دوست داشتن و دوست داشته شدن.

انتخاب گرگ به‌عنوان یک حیوان وحشی و گاو به‌عنوان یک حیوان اهلی برای نشان دادن علاقه انسان به طبیعت است. آیا استفاده از این حیوانات مدین بوده است؟

گرگ به تعبیر اساطیر و کهن

الگوها، موجودی است که هیچگاه تحت یوغ انسان قرار نگرفته و از همین رو است که همیشه از این موجود به‌عنوان منبع شرارت یاد می‌شود و گاو هم به‌عنوان موجودی که منشأ باروری و برکت یا موجودی که کمتر می‌فهمد است. پس ما خواسته و ناخواسته با نماد طرف هستیم و قطع به یقین از این نمادها برای ایجاد تقاطع در لایه‌های شخصیت‌پردازی کاراکترها بهره گرفتیم.

توجه به فیلمسازی شما ساخت فیلم‌هایی درباره شعور متعالی انسان است که این مهم هم در «بدون مرز» هم در «برف آخر» مشاهده می‌شد. عبور از ترس و نفرت تنها با اتصال به عشق قابل دسترسی است. عشق تنها راه برای رسیدن به رستگاری است چون سنگلاخ‌ترین مسیرها را هموار و سردترین راه‌ها را گرم می‌کند. «برف آخر» فیلمی درباره عشق و استمرار در آن است گاه عشق انسان به انسان گاه عشق انسان به حیوان و گاه عشق انسان به کائنات را نشان می‌دهد.

به‌عنوان آخرین سؤال، حضور در جشنواره و میزان استقبال مخاطب از این فیلم را چطور ارزیابی می‌کنید؟

هنر دنیایی است که صرفاً بر اساس سلیقه قضاوت و معنا می‌شود و سینما هم از این قاعده مستثنی نیست و از این روست که دنیای هنر لایتناهی است و پایان ندارد زیرا فرمول پذیر نیست. «برف آخر» فیلمی است که در فضایی متفاوت جهان خود را به تصویر می‌کشد. به همین دلیل معتقدم که مخاطب خود را پیدا می‌کند.



پرده آخر